

پرونده یک رادیو

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی درباره

«رادیو نهضت روحانیت در ایران»

❖ گفت‌وگو از: رضا مختاری اصفهانی

اشاره

چندی پیش بود که با سید محمود دعایی، مجری و تهیه‌کننده رادیو نهضت روحانیت در ایران، درباره این رادیو به گفت‌وگو نشستیم. دعایی را می‌توان به جز مدت کوتاهی که نخستین سفیر جمهوری اسلامی ایران در عراق بود، فعال عرصه فرهنگ دانست. هر چند که شش دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی را در کارنامه خود دارد، اما از سال ۱۳۵۹ تا به امروز نمایندگی ولی فقیه و سرپرستی قدیمی‌ترین روزنامه کشور، اطلاعات، را برعهده داشته است. آگاهی‌ها و خاطرات دعایی درباره رادیو بغداد و برنامه «نهضت روحانیت در ایران» بی‌نظیر و ذی‌قیمت است و به نوعی بخشی از فعالیت‌های مخالفان رژیم پهلوی در خارج از کشور را دربرمی‌گیرد.



● آقای دعایی، مناسب است کمی درباره پیش‌زمینه‌های اجرای برنامه‌های رادیو نهضت روحانیت در ایران توضیح دهید.

■ درباره برنامه نهضت روحانیت در ایران که از رادیو بغداد پخش می‌شد، باید بگویم معمولاً کشورهای مختلف علاوه بر برنامه‌های رسمی رادیویی و تلویزیونی خودشان، یک سری برنامه‌های جهت‌دار دارند که اهداف برنامه‌های خودشان را برای همسایگانشان که مورد توجهشان هست، یا کشورها و ملت‌هایی که ممکن است در رابطه با آنها حساسیت‌هایی وجود داشته باشد، پخش می‌کنند. در ایران هم این مسئله سابقه داشته است، تداوم دارد و به‌طور منطقی باید وجود داشته باشد. ما همسایگان عرب داریم و طبیعی است که باید منویات و اهداف خودمان را آن‌طور که دلخواه‌مان است، به گوش آنها برسانیم؛ غیر از اعراب، کسانی که فارسی نمی‌دانند و به دلایلی مایلند و یا ما علاقه داریم که منویات ما را بشنوند. بر این مبنا برنامه‌هایی را تدارک می‌بینیم که به‌طور عمده انگلیسی، آلمانی و فرانسوی است و بستگی به میزان حساسیت و اهمیتی دارد که ما داریم. در شرایط بحرانی این برنامه‌ها خیلی جدی‌تر دنبال می‌شوند. میان رژیم سابق حاکم بر ایران و رژیم بعث حاکم بر عراق یک سری ارتباطات توأم با تشنج و در شرایط بحرانی خاص [مسائلی] وجود داشت که ایجاب می‌کرد یک سری برنامه‌های تبلیغاتی به‌عنوان «جنگ سرد» دنبال شود.

بخش فارسی رادیو بغداد نیز دارای اهمیتی ویژه بود و بخش عربی رادیو ایران که در اهواز و آبادان یک موج رادیویی و حتی تلویزیونی عربی وجود داشت، به‌طور عمده با هدف تنویر افکار عرب‌های خارج از ایران بود تا خود عرب‌های اهواز [و خوزستان]. برنامه‌های کردی و ترکی هم بود. به هر حال به زبان‌های مختلف بود. حتی عراقی‌ها هم در مقابل سعی داشتند برنامه بلوچی داشته باشند که نسبت به اقوام بلوچ ایران تبلیغاتی

کنند. منتها در این مورد این حساسیت وجود داشت که بلوچ‌های پاکستان هم ملاحظه شوند. چون اگر به استقلال طلبی آنها دامن زده می‌شد، طبیعتاً با پاکستان مسئله پیدا می‌کردند. یا مثلاً کردها داعیه‌هایی داشتند و برای تحریک آنها، کردهای خودشان و کردهای ترکیه هم تأثیرپذیر بودند.

برنامه‌های فارسی متفاوت بود. در ابتدا خود عراقی‌ها، کارمندان فارسی‌زبان داشتند که آنها برنامه‌هایی را اجرا می‌کردند و مطالبی را ترجمه می‌کردند، اما خیلی کشتش نداشت. ایرانی‌هایی که از ایران [به این رادیو] گوش می‌کردند، نه ادبیات آن را می‌پسندیدند و نه به مطالبی که عرضه می‌شد، اعتقاد داشتند و اهمیتی می‌دادند. از همین رو برای پربار شدن این برنامه‌ها و ایجاد جذابیت بیشتر، سعی کردند از ایرانی‌های سرشناسی که وجود داشتند و مخالف ایران بودند، دعوت کنند و به اصطلاح وقت وسیعی از برنامه‌هایشان را در اختیار آنها بگذارند که این مسائل را دنبال کنند. به این ترتیب آنها به اپوزیسیون ایرانی روی آوردند. در قدم اول از تیمور بختیار دعوت کردند. تیمور بختیار یک عنصر ناراضی بانفوذ بود. وی اولین مؤسس ساواک در ایران بود و در بخشی از عشایر غیرتمند ایرانی نفوذ داشت. همچنین، یک سری اطلاعات و آگاهی‌های ویژه‌ای از درون حاکمیت ایران داشت. خودش از مهره‌های برجسته رژیم بود. پسرعموی ثریا، همسرشاه، بود و یک آدم متنفدی شناخته می‌شد. او با رژیم شاه درافتاده بود و در خارج از ایران به سر می‌برد. در بیروت در ماجرای - گویا به دلیل حمل سلاح غیرمجاز - دستگیر شد و رژیم شاه اصرار داشت که او را به‌عنوان مجرم سیاسی از دولت لبنان تحویل بگیرد. در آستانه تحویل به ایران بود که عراقی‌ها وارد ماجرا شدند. خود صدام شخصاً دخالت کرد و به دلیل حاکمیت اعراب در لبنان و اعمال نفوذ موفق شد بختیار را آزاد کرده و به عراق ببرد. در آن زمان ملامصطفی بارزانی به‌عنوان مهره مشابه رژیم عراق در ایران بود و عراقی‌ها درصدد بودند از بختیار

صدای روحانیت مبارز ایران
خیلی شاداب بود و یادم
هست مارشی برای آن انتخاب
کرده بودیم که مارش جنگی
بود که رادیو مصر در زمان
عبدالناصر ساخته بود. مارش
تکان‌دهنده‌ای بود. سرودهای
فلسطینی را به فارسی دوبله
کردیم. اوج تبلیغات دکتر
شریعتی بود، آثار او را از این
رادیو پخش کردیم. صدای
ایشان را پخش کردیم. نوارهای
امام را در اختیارمان گذاشته
بودند، پخش کردیم. صدای
روحانیت مبارز ایران در داخل
کشور جاذبه فوق‌العاده و
نشاطی ایجاد کرده بود. تجربه
چندین ساله هم به کارمان آمد
و خیلی قوی اجرا می‌کردیم.

■
به‌عنوان مهره مشابه استفاده کنند. از همین رو او را به عراق برده، امکانات در اختیار وی گذاشته و تحریکش کردند. خصلت‌های مقام‌خواهی و جاه‌طلبی او هم ایجاب می‌کرد که به این خواسته‌ها تن بدهد.

● **صدام در آن زمان چه سمتی داشت؟**

■ نفر دوم حاکمیت عراق و فرد قدرتمند حکومت بعث بود و مقامی بین نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور داشت.

بختیار در عراق یک جبهه آزادی‌بخش تشکیل داد و از تمامی نیروهای اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور دعوت کرد. از حزب توده، از کنفدراسیون و از جبهه ملی آن زمان دعوت کرد. طبیعی است که برای توفیق بیشتر برنامه‌هایش ضروری و لازم بود از روحانیت به پیشوایی امام خمینی (ره) هم استفاده کند. یک روز برای ملاقات و دست‌بوسی علمای نجف به این شهر آمد.

خدمت آقای خوبی و آقای شاهرودی رسید، اما وقتی به بیت امام آمد، ایشان اجازه ندادند و فرمودند او را نیاورید. مصلحت نیست. او هم ناراحت شد و نامه‌ای به امام نوشت که «منزل علما و مراجع به روی کفار باز است. کلیمی‌ها و مسیحی‌ها هم می‌توانند خدمت علما برسند. حال من که مسلمانم، چرا نیایم؟» امام براساس استدلالی که داشتند، او را نپذیرفتند.

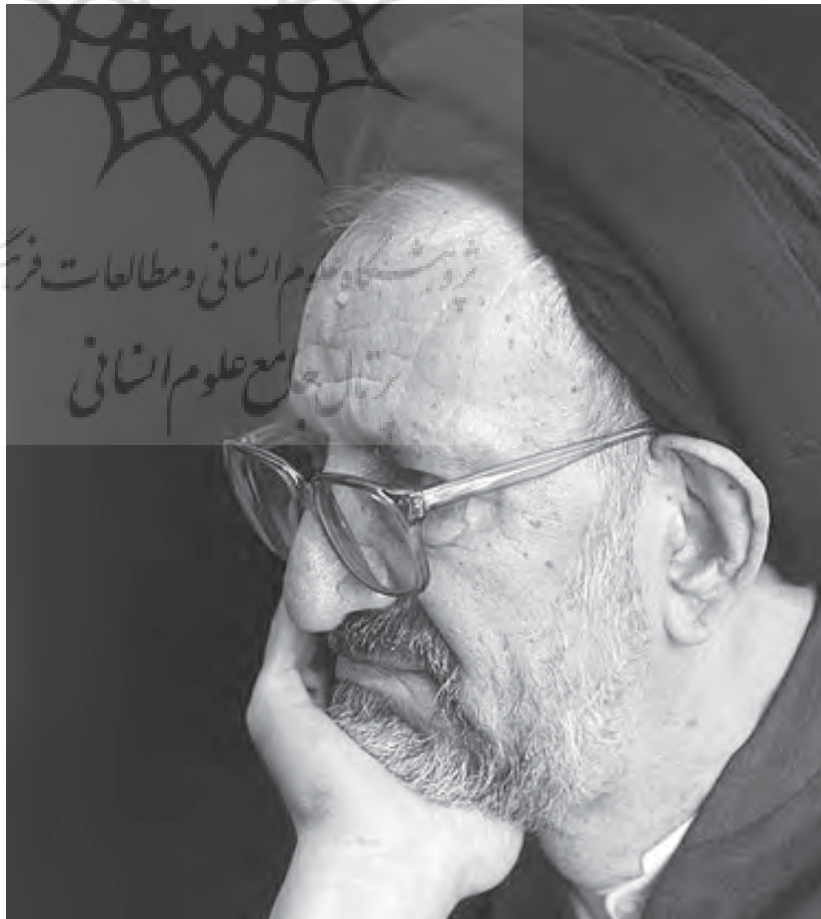
● **گویا تیمور بختیار از طریق بیت آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی با حوزة نجف ارتباط برقرار کرده بود.**

■ بله، بختیار یک رابط روحانی داشت که از ناراضی‌های ایرانی بود و در عراق ساکن بود. منتها عنصر بدنامی بود. این فرد، سیدموسی اصفهانی نوه مرحوم آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی بود. فرزند سیدحسن بود که در صف نماز جماعت توسط شخصی - به نام شیخ علی اردهالی - با کارد به شهادت رسید. این آقاموسی اصفهانی، عنصر بدنامی بود.

در مجادلات سیاسی که ایران و عراق با هم داشتند، گاهی بر سر اختلافاتشان مذاکره می‌کردند. اولین تأکیدی که ایرانی‌ها می‌کردند، این بود اگر می‌خواهید مذاکره کنید، برنامه‌های تبلیغاتی را قطع کنید. اینها به طور موقت شش هفت ماه برنامه را قطع می‌کردند. مذاکراتشان را انجام می‌دادند و وقتی به نتیجه نمی‌رسیدند، دوباره شروع می‌کردند.

او نماینده سابق مجلس شورای ملی بود. یک‌سری اختلاس کرده و مشکلات مالی به‌وجود آورده بود. از همین رو تحت تعقیب بود. از ایران فرار کرده و به عراق رفته بود. در دانشگاه بصره و بغداد تدریس می‌کرد و مهره‌ای در اختیار رژیم صدام شناخته می‌شد. معروف بود یک استاد ناراضی مارکسیست در دانشگاه بصره بود که بعضی‌ها درصد بودند او را سر به‌نیست کنند. با سیدموسی هماهنگ می‌کنند که در مسیری با او همراه شود. ما به عنوان مأموران رژیم ایران برای ترور تو، او را می‌کشیم. این کار را هم می‌کنند و آن استاد را با هماهنگی‌هایی که کرده بودند، به قتل می‌رسانند. یک تبری هم به سیدموسی می‌زنند. او را به بیمارستان برده و جنجال راه می‌اندازند که عوامل رژیم ایران قصد داشتند آیت‌الله‌زاده موسی اصفهانی را بکشند. یک جریان تبلیغاتی وسیعی راه انداخته، مسئله آن بنده خدا را پایمال کردند. آقا موسی چنین آدمی بود. خب روحانی هم بود و از یک خانواده سرشناس روحانی و خودش هم آدم شناخته‌شده‌ای بود.

بختیار با سوابقی که از ایران با او داشت، با وی همراه شد و او کارگزار امور روحانیت تیمور بختیار شد. اما از او بدش می‌آمد و همه دوستانی که در نجف بودند، از این مرد نفرت داشتند. بنابراین نتوانسته بود در بخش فارسی رادیو بغداد اثرگذار باشد. این هم به دلیل بدنامی‌اش و به دلیل آلوده و وابسته‌بودنش بود. امام هم از آن طرف، بختیار را نپذیرفته بود. البته بختیار یک روز موفق شد خدمت امام برسد، آن هم به صورت سرزده. استاندار وقت کربلا، شیبیب مالکی، از امام وقت ملاقات خواست. معمولاً امام چون میهمان عراقی‌ها بود، اگر مسئولان عراقی وقت می‌خواستند که تذکری بدهند یا توصیه‌ای داشتند، ایشان می‌پذیرفت. شیبیب مالکی به دفتر امام زنگ زد که می‌خواهم خدمت آقا برسم. آقا هم به تصور اینکه پیغامی از طرف مسئولان دارد، وقت تعیین کرد. شیبیب مالکی که آمد، بختیار را هم با خود آورد. امام هم در مقابل



یک عمل انجام شده قرار گرفت. ● ماجرای برنامه رادیو نهضت روحانیت از کجا آغاز شد؟

■ یک روز مرحوم حاج آقا مصطفی - خدا رحمتش کند - گفت عراقی‌ها به ما پیغام داده‌اند که اگر شما مطالب و برنامه‌هایی داشته باشید، و یا تبلیغاتی در ارتباط با اهدافتان خطاب به ملت ایران داشته باشید، ما آمادگی داریم این امکان را در اختیارتان بگذاریم. اگر شما کسی را دارید که بیاید از طرف شما برنامه‌های شما را اعلام کند، [معرفی کنید]. فرمودند اگر شما آمادگی دارید که اعلامیه‌های امام و مطالب مربوط به ایشان، جریان مبارزات روحانیت و نهضت را منعکس کنید، این زمینه وجود دارد که شما به آنجا بروید. حاج آقا مصطفی ابتدا می‌خواست امام هم بداند، ولی بعد گفت اگر بدانند، تبعاتش دامن ایشان را می‌گیرد. می‌تواند عمل خوبی باشد که اگر بشنوند، قبول می‌کنند و اگر عمل بدی باشد، بهتر است اما از اول ندانند که اگر یک موقع مورد اعتراض واقع شد، بگویند نمی‌دانستیم. و حق هم داشت.

به هر حال بدون اطلاع امام قبول و برنامه را اجرا کردیم. بعد از اینکه انعکاس پیدا کرد و از طرف بعضی‌ها اعتراضاتی شد، امام پرسیدند قضیه چیست؟ حاج آقا مصطفی به ایشان گفت: یک پیشنهاد اینچینی شده بود و ما لازم دانستیم مطالب خودمان را خودمان بگوییم. موسی اصفهانی نرود بگوید یا گویندگان بعث عراقی نگویند. از طرف خودمان باشد. ما هم فلانی [دعایی] را گفتیم. امام برنامه‌ها را خواسته بودند. ما هم از قبل برنامه‌های چند ماه را می‌نوشتیم و از آنها کپی داشتیم. خدمت امام دادیم و ایشان در یکی دو روز ملاحظه‌ای کردند و یک سری توصیه و توضیحات دادند. گفتند اولاً دروغ نگویند. در برنامه‌هایتان سعی کنید راست بگویید. اینها اینقدر مفاسد و نقاط ضعف دارند که اگر همان واقعیت‌ها را شما بگویید، کافی است. سعی کنید حقیقت را بگویید. دوم اینکه فحاشی نکنید. وقتی

شما منطقی و استدلال دارید، دلیلی ندارد که بگویید جلال و فلان ... بعد هم دعا کردند. برنامه‌ها را پسندیدند و ما هم ادامه دادیم.

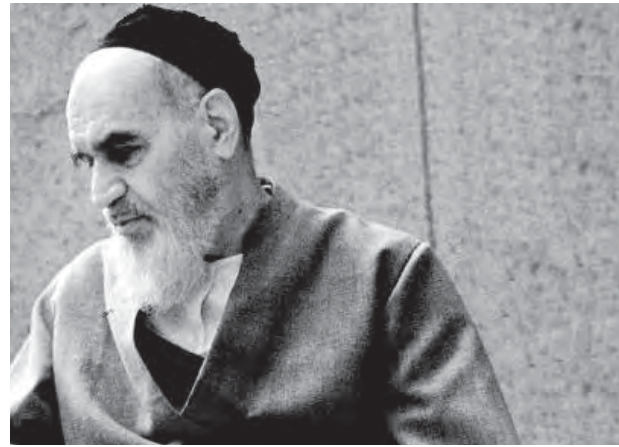
● محور برنامه‌ها چه بود؟

■ ما عنوان برنامه را نهضت روحانیت در ایران گذاشتیم. یعنی سیر حرکت روحانیت را در ایران شروع کردیم. طبیعی بود که محورش پیشوای نهضت، امام، بود. اهداف امام، برنامه‌های امام و اعلامیه‌های امام را ذکر می‌کردیم و با یک تحلیل خیلی روشن، اهداف و برنامه‌ها را تهیه می‌کردیم. در کنارش هم اخبار و گزارش‌هایی می‌رسید. افرادی که بازداشت می‌شدند، اسامی‌شان ذکر می‌شد. افرادی که شکنجه می‌شدند، شکنجه‌هایشان گفته می‌شد. بازجویی‌ها، محاکمات و دفاعیات افراد سیاسی نقل می‌شد. یک برنامه موفق بسیار خوبی بود که همیشه پخش می‌شد. بین بیست دقیقه تا نیم ساعت از وقت رادیو بغداد به ما اختصاص داشت. آن موقع برنامه [فارسی] رادیو بغداد حدود دو ساعت بود. از آن دو ساعت، نیم ساعت را به ما اختصاص داده بودند.

● بقیه اوقات به چه کسان و گروه‌هایی اختصاص داشت؟

■ بقیه‌اش تحلیل بود و گروه‌های سیاسی دیگری هم بودند که برنامه اجرا می‌کردند. گروه فلسطین به رهبری حسین ریاحی بود. عباس صابری از مارکسیست‌های چپ بود. گروه‌های جبهه ملی بودند. عربشاهی از اعضای حزب توده بود که در آن موقع کارگزار بختیار بود و به عنوان حزب توده نبود. دقایقی هم موسی اصفهانی بود که برای خودش برنامه داشت. منتها برنامه نهضت روحانیت به دلیل ارائه مطالب مستند و دقیق و نیز شناخته‌بودن مجری‌اش - چون من را شناخته بودند و فهمیده بودند که مورد تأیید امام و مرحوم حاج آقا مصطفی هستم - جایگاه واقعی‌اش را پیدا کرد؛ یعنی به عنوان یک برنامه جذاب و پرشونده مورد توجه بود. به همین دلیل ما هم در ارائه مطالب، اختیارات و امکانات بیشتری داشتیم.

وقت بیشتری می‌توانستیم داشته باشیم. هر چیزی را می‌توانستیم بگوییم، البته با خط قرمزهایی که عراقی‌ها می‌گذاشتند. تا اینکه در مقطعی بختیار به تحریک موسی اصفهانی آمد و مدعی شد این رادیو باید پاسخگوی جبهه آزادی‌بخش باشد که من تشکیل داده‌ام. آقایان هم باید تحت این عنوان برنامه‌هایشان را اجرا کنند. یعنی هر کسی که در این رادیو برنامه‌ای را اجرا می‌کند، عضو جبهه آزادی‌بخش است. آرم بخش فارسی رادیو بغداد را بردارید، بگذاریم «صدای جبهه آزادی‌بخش ملت ایران» به رهبری تیمسار بختیار. اینکه شد، ما قبول نکردیم. من اولین کسی بودم که مقاومت کردم. گروه‌های دیگر هم بودند، ولی آن بنده‌خداها پناهنده بودند و می‌ترسیدند. حالا من روحانی بودم، در نجف و در خدمت امام بودم. موقعیت ما متفاوت بود. گروه فلسطین، صابری و طیف‌های دیگر پناهنده و ناگزیر از تبعیت بودند. وقتی ما مقاومت کردیم، آنها خیلی خوشحال شدند. البته مقاومتی هم نکردند و برنامه‌هایشان را ادامه دادند. حدود دو سه ماه برنامه [نهضت روحانیت] قطع شد. آن هم بخش شناخته‌شده، مورد اعتماد و بانفوذ رادیو بغداد. یادم هست موسی اصفهانی به نجف آمد. توسط حاج آقا مصطفی برایم پیغام فرستاد. در یک نامه‌ای - هنوز کاغذش را دارم - نوشته بود تو از پشت خنجر می‌زنی! برگرد و اگر برگردی، ما تو را به عنوان خائن دستگیر می‌کنیم و تحویل ایران می‌دهیم. من به حاج آقا مصطفی گفتم: به ایشان بفرمایید اگر بنا بود ما تسلیم شویم، در همان ایران تسلیم شاه می‌شدیم که این قدر آوارگی و بدبختی نکشیم. کسی که از رژیم شاه ترسیده، از موسی اصفهانی و تیمسار هم نمی‌ترسد. ما حاضر نیستیم زیر پرچم بختیار حرف بزنیم. در صورتی برنامه را ادامه می‌دهیم که به صورت مستقل برای خودمان باشد، یعنی «نهضت روحانیت در ایران» مستقل. حاج آقا مصطفی هم پسندید. با امام مشورت کردیم، امام فرمودند: «اگر خوفی ندارید، اشکالی ندارد.» تا اینکه وقتی



امام برنامه‌ها را خواسته بودند. ما هم از قبل برنامه‌های چند ماه را می‌نوشتیم و از آنها کپی داشتیم. خدمت امام دادیم و ایشان در یکی دو روز ملاحظه‌ای کردند و یکسری توصیه و توضیحات دادند. گفتند اولاً دروغ نگویید. در برنامه‌هایتان سعی کنید راست بگویید. اینها اینقدر مفاسد و نقاط ضعف دارند که اگر همان واقعیت‌ها را شما بگویید، کافی است. سعی کنید حقیقت را بگویید. دوم اینکه فحاشی نکنید. وقتی شما منطق و استدلال دارید، دلیلی ندارد که بگویید جلال و فلان و ... بعد هم دعا کردند. برنامه‌ها را پسندیدند و ما هم ادامه دادیم.

بختیار دید که [کارش] نمی‌گیرد، تسلیم شد که بخش فارسی رادیو بغداد از برنامه‌های او مستقل باشد. برای برنامه‌های او یک موج مستقل زدند.

● دیگر جزء برنامه‌های رادیو بغداد نبود؟

■ نه، البته از رادیو بغداد کمک می‌گرفت. آنها پخش می‌کردند، منتها عنوانش، عنوان مستقلی بود. ما هم برنامه‌هایمان را ادامه دادیم و موفق بودیم. البته من یک ریسک

بزرگی کردم؛ در اولین شبی که [بعد از توقف] مجدداً شروع کردم، یک توضیحی به شنوندگان دادم که چرا این ایام ادامه نداده بودیم. به نوعی فهماندم چون می‌خواستند استقلال ما را سلب کنند و ما به آن تن ندادیم، لذا متوقف شد. الان که امکان بهره‌برداری مستقلا نه است، ما برنامه را ادامه می‌دهیم. به نوعی افشای بختیار را کردم که جاه‌طلبی او هم مثل رژیم شاه است. از عوامل رژیم شاه بوده و حالا می‌خواهد جای او بنشیند و فرقی با او ندارد.

● اسم هم آوردید؟

■ به نوعی که کاملاً روشن بود. البته ریسک کردم. ریسک بزرگی بود. نذری هم کردم که نفهمند. خوشبختانه نفهمیدند، چون نوار برنامه‌ها را تا دو هفته نگاه می‌داشتند و بعد پاک می‌کردند.

برنامه‌های بختیار و موسی اصفهانی هم در کنار برنامه نهضت روحانیت بود، منتها نه شنونده دقیقی داشت و نه مطالبش ارزش داشت. آنچه ما داشتیم، مطالبی بود که از ایران تنظیم می‌شد. خیلی از خبرها و تحلیل‌هایش به‌طور مستقیم در نجف با مرحوم حاج آقا مصطفی و خود امام [تنظیم می‌شد]. خود امام مطلع بودند و اشرافی بر آن داشتند. سنجیده و مستند و اصولی دنبال می‌شد. لذا رژیم شاه از این برنامه نگران بود و وحشت داشت. به‌عنوان صدای روحانیت خیلی ارزش داشت و در مجادلات سیاسی که ایران و عراق با هم داشتند، گاهی بر سر اختلافاتشان مذاکره می‌کردند. اولین تأکیدی که ایرانی‌ها می‌کردند، این بود که اگر می‌خواهید مذاکره کنید، برنامه‌های تبلیغاتی را قطع کنید. اینها به‌طور موقت شش‌هفت ماه برنامه را قطع می‌کردند. مذاکراتشان را انجام می‌دادند و وقتی به نتیجه نمی‌رسیدند، دوباره شروع می‌کردند.

این برنامه‌ها تا هفت سال تداوم داشت. البته گاهی دو، سه ماه قطع می‌شد تا اینکه در یک مقطع بسیار حساس و تعیین‌کننده که دیگر اختلافات به اوج خودش رسیده بود، اینها حاضر بودند هر نوع امکاناتی

را در اختیار مخالفان بگذارند و از [داخل] ایران هم به ما پیشنهاد شده بود که ساعات بیشتری را در اختیار داشته باشید. بر این اساس موج مستقلی را در اختیار گرفتیم و صدای روحانیت مبارز ایران را تأسیس کردیم. تا آن موقع برنامه نهضت روحانیت در ایران جز بخش فارسی رادیو بغداد بود، بعد از آن حدود ۴۵ دقیقه یک موج مستقل گرفتیم. صدای روحانیت مبارز ایران خیلی شاداب بود و یادم هست مارشی برای آن انتخاب کرده بودیم که مارش جنگی بود که رادیو مصر در زمان عبدالناصر ساخته بود. مارش تکان‌دهنده‌ای بود. سرودهای فلسطینی را به فارسی دوبله کردیم. اوج تبلیغات دکتر شریعتی بود، آثار او را از این رادیو پخش کردیم. صدای ایشان را پخش کردیم. نوارهای امام را در اختیارمان گذاشته بودند، پخش کردیم. صدای روحانیت مبارز ایران در داخل کشور جاذبه فوق‌العاده و نشاطی ایجاد کرده بود. تجربه چندین ساله هم به کارمان آمد و خیلی قوی اجرا می‌کردیم. این مسئله ادامه داشت تا وقتی که توافق الجزایر صورت گرفت. دو رژیم در الجزایر به تفاهم رسیدند و طبیعی است که فعالیت‌های تبلیغاتی علیه هم را متوقف کردند.

● به غیر از شما، چه کسانی در این رادیو فعالیت داشتند؟

■ به‌عنوان گوینده، تنها من بودم. در بخش نهضت روحانیت در ایران و در بخش‌های صدای روحانیت مبارز ایران، فقط من مجری و سخنگو بودم. اما مطالب را افراد زیادی از ایران تهیه می‌کردند. خدا رحمت کند شهید محمد منتظری را. ایشان یکی از کسانی بود که بیشترین تغذیه را می‌کرد. از نظر گزارش و خبر با گروه‌های مختلف سیاسی مرتبط بود و اخبار دقیقی را می‌گفت. بعد مرحوم حاج احمدآقا در ایران بود- قبل از شهادت اخوی‌اش در قم بود- او هم سازماندهی کرده بود و از یکسری شخصیت‌های صاحب‌قلم و مطمئن مطالب خوبی را تهیه می‌کرد. برنامه موفقی بود که

را در رادیو اهواز پخش می‌کردند.
● از گفت‌وگوی صمیمانه شما
سیاسگزارم.

مقاومت کنیم، مقاومت کرده و هیچ هراسی نداشتیم که منفعت را از دست بدهیم جز امکان تبلیغی که طبیعی است آنها بیش از ما به آن اهمیت می‌دادند. من در حجره مدرسه مرحوم سید که به عنوان طلبه در آنجا اتاق داشتم، از نیمه‌های شب تا سحر برنامه‌ها را می‌نوشتیم. سحر نماز را می‌خواندم، می‌رفتم حرم، زیارت می‌کردم و روانه بغداد می‌شدم. تقریباً سر آفتاب یا نیم‌ساعت از آفتاب گذشته، در بغداد بودم. همانجا یک صبحانه معمولی صرف می‌کردم و می‌رفتم استودیو. برنامه را ضبط می‌کردم، دو سه ساعت آنجا بودم، دو مرتبه پیش از ظهر به گاراژ می‌آمدم و سوار ماشین معمولی مینی‌بوس می‌شدم و به نجف آمده و در نماز امام شرکت می‌کردم. غیبت مرا کسی متوجه نمی‌شد و ضرورتی هم نداشت که با ماشین و اسکورت و راننده باشم. با این شیوه، خیلی مستقلانه و مغرورانه، با مناعت طبع، بزرگواری و با حفظ کرامت و عزت روحانیت، برنامه‌ها را ادامه دادیم.

● گویا آیت‌الله حکیم از رادیو اهواز حمایت می‌کرد. آیا داشتن برنامه در رادیو بغداد توسط یاران امام موجب کدورت و اختلاف نظر نشده بود؟

■ این‌طور نبود که شخص آقای حکیم از برنامه‌های رادیو اهواز حمایت بکند. این طبیعی بود به دلیل مقاومتی که مرحوم آقای حکیم در مقابل رژیم عراق داشت و مخالفتی که بعضی‌ها با ایشان داشتند و همچنین نفوذی که ایشان میان جامعه شیعیان عراق داشت، رادیو اهواز و کلاً رژیم شاه می‌خواست از شخصیت ایشان بهره‌برداری کند. بهره‌برداری از شخصیت ایشان هم این بود که خبر مظلومیت او را می‌گفت و اگر اعلامیه‌ای داشت، منتقل می‌کرد. اگر دوستان ایشان هم بیانیه‌ای داشتند، این بیانیه‌ها نقل می‌شد. منتها به آن معنا نبود که شخص آقای حکیم ارتباطی با مجریان رادیو اهواز داشته باشد. او یک شخصیت برجسته، مستقل و مورداعتماد و بانفوذ بود که اخبار و مطالب مربوط به ایشان

مجری‌اش من بودم، اما تهیه‌کننده بسیاری از مطالب و اخبار از [داخل] ایران بود و دوستانی بودند که تهیه کرده و می‌فرستادند. این کار هم از طریق کویت یا اروپا انجام می‌گرفت.

● در خود عراق چه کسانی با شما همکاری می‌کردند؟

■ در داخل عراق کسی به آن معنا همکاری نمی‌کرد، یعنی به آن معنا به کسی اطلاع نداده بودیم. برنامه اختصاصی ویژه‌ای بود. مرحوم املائی از برنامه‌ها مطلع بود. شهید محمد منتظری که به عراق آمد، باهم بودیم و کمک می‌کرد. البته دوستان دیگری هم بودند که مطلع بودند، منتها در سطحی نبودند که چیزی بنویسند یا تهیه کنند.

● دولت عراق به جز امکانات و تجهیزات فنی، کمک مالی هم به این برنامه می‌کرد؟

■ شما سؤال دقیقی کردید و لازم است این را بدانید. عراقی‌ها در واگذاری امکانات و تشویق به بهره‌گیری از امکاناتشان آمادگی زیادی داشتند. مثلاً به گروه‌های مختلفی که از اروپا می‌آمدند؛ از کنفدراسیون نمایندگان آمده بودند. از جبهه ملی دوم، مارکسیست‌هایشان آمده بودند، از ایران کسانی آمده و پناهنده شده بودند. [دولت عراق] به اینها خانه، ماشین، حقوق ماهیانه و امکانات استودیویی و رادیویی می‌داد. مثلاً یک استودیوی کامل با ضبط‌های متفاوت و متعدد، و نوارهای مختلف در اختیار می‌گذاشتند. به تعداد افراد آن گروه‌ها خانه، ماشین و امکانات می‌دادند. آنها هم برای اینکه از این امکانات بهره بگیرند، یک تیم معرفی می‌کردند. تنها گروهی که هیچ استفاده‌ای از این امکانات نکرد، روحانیت بود. آن هم علتش این بود که من خودم شخصاً برنامه‌ها را نوشته و آماده می‌کردم. می‌رفتم بغداد و در استودیوی خودشان ضبط می‌کردم. برنامه ضبط‌شده را سر ساعت معین پخش می‌کردند. بنابراین به دلیل اینکه از امکاناتشان بهره نمی‌بردیم، حرمت بیشتری داشتیم. در مواقعی که لازم بود